

نقد و بررسی مقاله جهاد از دایرةالمعارف قرآن لیدن

مؤلف: الالاندا - تاسرون

نقد و بررسی: دکتر احمد مرادخانی*

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

ترجمه: حسین پوران*

چکیده

مقاله جهاد، تألیف «الالاندا - تاسرون» دارای یک مقدمه و دو بخش است که نویسنده در مقدمه مفهوم جهاد را با توجه به مفاهیم گوناگون آن به دو دسته (۱). اعم از جنگ ۲. به معنای جنگ) تقسیم کرده است.

در بخش نخست، به تحلیل و مفهوم‌شناسی واژه جهاد در قرآن به عنوان شرح الاسم می‌پردازد و تلاش می‌کند معانی مختلف آن را در سایه آیات تبیین نماید. وی در مواردی معنای جهاد را دچار ابهام می‌بیند و می‌کوشد با توجه به برخی تفاسیر به معنای آن پی ببرد.

در بخش دوم با توجه به مفهوم‌شناسی جهاد، نظریه جنگ در قرآن را بررسی می‌کند. وی آیات مربوط به این امر را پر تناقض می‌داند و بیان می‌کند که مفسران با سود بردن از فنون خاصی همچون نسخ، تخصیص، اسباب و شأن

نزول، در تقدیر گرفتن و مانند آن تناقضات آیات را رفع کرده‌اند. وی در ادامه دسته‌بندی آیات و دستورات رفتاری متناسب در امر جهاد را بررسی می‌کند. بعد از پایان ترجمه مقاله، ناقد به بررسی مقاله پرداخته است. به اعتقاد وی مقاله گرچه نقاط قوت فراوانی دارد، اما نویسنده در بخش دوم با ادعای تناقضات قرآنی و انسجام نداشتن آیات می‌خواهد نبود نظریه مشخص جنگی در اسلام را مطرح نماید ولی این صحیح به نظر نمی‌رسد. نکته بعد این که بیشتر منابع مورد استفاده وی از کتاب‌های اهل سنت است و مراجعه جلدی به منابع شیعی نداشته است. مطالعات و منابع وی در مورد واژه‌های مرتبط با جهاد نیز کافی به نظر نمی‌رسد.

به کار نرفتن واژه جهاد به معنای جنگ در قبل از اسلام، نیاز به پژوهش وسیع دارد و نویسنده نمی‌تواند با اعتماد به یک کتاب، آن را نفی کند، بررسی نکردن واژه‌های مرتبط به جنگ اعم از مشتقات «ج - ه - د» و غیر آن و همچنین استفاده نکردن از قواعد صحیح فهم قرآن، باعث شده است نویسنده دچار شبهه ابهام یا تناقض آیات جنگ شود.

واژه‌های اصلی: جهاد، جنگ، نسخ، تناقض، ابهام، اسباب نزول.

ترجمه مقاله جهاد

کشمکش یا تلاش بزرگ، ولی اغلب، هر دوی این‌ها در چارچوب سنت اسلامی و ماورای آن به عنوان جنگ علیه پیمان‌شکنان درک می‌شوند (بنگرید به: «درگیری»؛ «جنگ»؛ «باور و ناباور»).

واژه جهاد از ریشه «ج - ه - د» به معنای تلاش، تلاش مضاعف، اعمال قوه و آسیب‌زدن گرفته شده است. مشتقات این ریشه در چهل و یک آیه قرآنی به کار رفته است. پنج مورد از آن‌ها شامل عبارات «جَهْدَ اَیْمَانِهِمْ» به معنای «[قسم خوردن] محکم‌ترین سوگند» است که ربطی به بحث حاضر ندارد (بنگرید به: «سوگندها») و باقیمانده آیات هم به جنگ اشاره نمی‌کنند.

چون مفهوم جهاد مربوط به جنگ می‌باشد، بحث از آن اغلب در بردارنده قضاوت‌های ارزشی و اعتذار آشکار یا غیرواضح است. در حقیقت، تلقی از جهاد و جنگ در اسلام همیشه یکی بوده است، البته به دو دلیل به بحث جداگانه آن‌ها می‌پردازیم:

نخست این که جهاد مفهومی گسترده‌تر از جنگ است.

دوم: این که آموزه جنگ را می‌توان بدون هیچ‌گونه بهره‌گیری از واژه جهاد، از قرآن اخذ کرد.

بنابراین در این مقاله نخست مشتقات ریشه «ج - ه - د» در قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس درباره نظریه جنگ، همان‌طور که در قرآن بیان می‌شود، تحقیق می‌شود.

ریشه «ج - ه - د» و مشتقات آن در قرآن

ریشه «ج - ه - د» در کاربرد پیش از اسلامی، بار معنایی جنگ‌جو را ندارد (بنگرید به: «عربستان پیش از اسلام و قرآن»). اگر فقط با معیارهای زبان‌شناختی

(بنگرید به: «زبان و سبک قرآن») بدون ارتباط با تفسیر قرآنی قضاوت کنیم (بنگرید به: «تفسیر قرآن: جدید و میانه»)، تنها ده مورد از سی و شش اشاره قرآنی می‌تواند بدون ابهام به صورت تأکید بر جنگ قلمداد شود، اما بقیه موارد، معین نیستند، برخی از آن‌ها به روشنی به معنای تلاش یا درگیری‌های غیر از جنگ است. اشارات بعدی برای تعیین این که آیا واژه «ج - ه - د» در آیه مورد نظر به جنگ اشاره می‌کند یا نه، کمک می‌کنند.

الف) زمانی هم‌که این واژه با یک اصطلاح نظامی تلفیق می‌شود، مثل «بازماندگان از جنگ» («مخلصون»، «قاعدون»، سوره نساء، آیه ۹۵؛ سوره توبه، آیات ۸۱ و ۸۶) یا «حرکت کنید» («انفروا»، سوره توبه، آیه ۴۱؛ بنگرید: به «لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها») به نظر می‌رسد آیاتی که در آن‌ها «ج - ه - د» مربوط به «اجازه خواستن / عذرآوردن» (استیذان) می‌شود، در ارتباط با جنگ وانمود می‌کنند (سوره توبه، آیه ۴۴؛ مقایسه کنید با سوره توبه، آیه ۸۶) که «اجازه خواستن» و «بازماندگان» را کنار هم یک جا می‌آورد.

ب) زمانی که محتوای آیه، اهمیت نظامی آن را خاطر نشان می‌سازد، سوره مائده، آیه ۵۴؛ جایی که ارتباطی میان خشونت علیه پیمان‌شکنان، عدم ترس (شجاعت) و «ج - ه - د» وجود دارد؛ سوره ممتحنه آیه اول، جایی که به «دشمنان» [نقل شده در بالا] و اعزام برای جهاد اشاره می‌شود.

ج) زمانی که محتوای آیه بر اهمیت نظام تأکید می‌ورزد. محتوای متنی به خاطر روش‌های جمع‌آوری متن در قالبی که تاریخ جمع‌آوری قرآن (نقل شده در بالا) گواه است، با دشواری کاربرد روبه‌رو است؛ همان‌طور که در این تاریخ تأکید می‌شود، آیاتی که در رابطه با حوادث مختلف نازل شده‌اند (بنگرید به: «اسباب النزول»؛ «تاریخ‌گذاری و قرآن»)، به ترتیب چیش یافته‌اند. گاهی آیات

کاملاً متناقض به دلیل این که در ظاهر به مسئله واحدی مربوط بوده‌اند، در کنار هم قرار می‌گرفتند (برای مثال سوره بقره آیات ۳ و ۱۹۰؛ سوره انفال، آیات ۵ و ۷۲)، البته گاهی پیوستگی میان آیات به ترتیب نازل شده، واضح است و فرا متنی شاید برای تبیین هدف شبه‌جنگ آیه‌ای به کار می‌رفت (سوره توبه، آیه ۴۱، بخش همین سوره، آیات ۴۱ - ۳۸؛ سوره توبه، آیه ۴۴؛ سوره توبه، آیات ۶ - ۴۴؛ این دو آیه در طبقه (الف) فوق نیز جای می‌گیرند؛ سوره توبه، آیه ۸۸، بخش از همین سوره، آیات ۹۲ - ۸۷).

د) جایی که «ج - ه - د» در شکل سوم به معنای مستقیم مطلب است. این واژه در اصل به دو گروه اشاره می‌کند که هریک تلاش می‌کند دیگری را از پا درآورد، چون جنگ را در سر می‌پروراند. (سوره توبه، آیه ۷۳ = سوره تحریم، آیه ۹؛ ولی مقایسه کنید با سوره فرقان، آیه ۵۲، «وجاهدکم به جهاداً کبیراً»؛ جایی که پیامبر دستور می‌یابد با ابزارهای صلح‌آمیز وارد جنگ شود، به ویژه از طریق قرآن؛ بنگرید به «بحث و مناظره»).

بالاخره تنها ده مورد در قرآن هست که «ج - ه - د» در آن‌ها به یقین به معنای جنگ است. شاید بدین مجموعه، چهار آیه دیگر هم افزوده شود که وضعیت کسانی را که «ایمان آوردند، مهاجرت کردند (بنگرید به: «هجرت») و جهاد کردند» («إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا» سوره انفال، آیه ۷۲ و ۷۴؛ سوره توبه آیه ۲۰، مقایسه کنید با سوره انفال آیه ۷۵) پایه‌ریزی می‌کنند.

چون جنگ با تأکید در قرآن به تصویر کشیده می‌شود، بر این اصول اصرار می‌ورزد که اشارات به روحیه قوی «قتال کنندگان» (مجاهدون) در حقیقت اشاراتی به مبارزان جنگی‌اند.

واضح است که این اشاره در این آیات به مهاجران مربوط است (مهاجرون،

بنگرید به «مهاجران و انصار»). شاید گفته شود گاهی «ج - ه - د» در نقطه مقابل «هجرة» ظاهر می‌شود، «مهاجرت» که احتمالاً منظور مهاجرت مسلمانان به مدینه است (نقل شده در بالا؛ سوره بقره آیه ۲۱۸؛ سوره انفال آیات ۵-۷۲؛ سوره توبه آیه ۲۰؛ سوره نحل آیه ۱۱۰؛ مقایسه کنید با سوره توبه آیه ۲۴).

عجیب است که هیچ اشاره قرآنی به همکاری نظامی یا ویژگی‌های جنگی انصار نشده است (انصار، یعنی اهل مدینه‌ای که به یاری مهاجران پرداخته‌اند؛ البته چنین اشاراتی در منابع تاریخی و حدیثی متواتر است؛ بنگرید به «حدیث و قرآن»).

در یک مورد «ج - ه - د» درباره یک درگیری غیرمقدس استفاده می‌شود، یعنی کشمکش با والدین کافر (نقل شده در بالا) که فرزندان‌شان را (بنگرید به «فرزندان»؛ «خانواده») از پیوستن به آیین حق و حقیقت باز می‌دارند (نقل شده در بالا؛ سوره عنکبوت، آیه ۸).

ولی در بسیاری از آیات تعیین نوع تلاشی که از سوی «ج - ه - د» اشاره می‌شود، ممکن نیست. مفسران بسیاری این واژگان را تفسیر و تبیین نمی‌کنند، درحالی که دیگران این موارد مبهم را هم به جنگ در برابر پیمان‌شکنان تفسیر می‌کنند (بنگرید به: «تفسیر آیات ذیل، سوره بقره، آیه ۲۱۸؛ سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۲؛ سوره مائده، آیه ۳۵؛ سوره توبه، آیات ۱۶، ۱۹، ۲۰ و ۲۴؛ سوره نحل، آیه ۱۱۰؛ سوره عنکبوت، آیات ۶ و ۶۹؛ سوره محمد، آیه ۳۱؛ سوره صف، آیه ۱۱)؛ البته دیگران درباره موارد مشکوک به یک یا چند طریق ذیل استنباط می‌کنند: **الف)** جنگ و جهاد علیه تمایلات شخصی و ضعف نفس (بنگرید به: «گناه، کبیره و صغیره»؛ **ب)** مداومت در پای‌بندی به قوانین دینی (بنگرید به: مدخل «فقه و قرآن»؛ **ج)** تلاش برای کسب علوم دینی (طلب العلم، (بنگرید به: «دانش

و یادگیری»؛ د) پای‌بندی به سنت (نقل شده در بالا)؛ ه) بندگی و عبودیت خدا (نقل شده در بالا) و سفارش مردم به پرستش او و غیره (بنگرید به طور مثال به: خازین، گُوب، ج ۵، ص ۲۰۰؛ ابن ابی حاتم، تفسیر، ج ۹، ص ۳۰۸۴).

تمام این مفاهیم هرگز به روشنی در قرآن نیامده‌اند. همچنین عباراتی که به معنای جهاد «اکبر» (جهاد شخصی برای وارسته شدن) که در منابع متأخر رایج‌اند و به «جهاد با خود» (جهاد النفس) یا «جهاد با شیطان» (جهاد الشیطان، بنگرید به: «شیطان» معروف‌اند، در قرآن به کار نمی‌رود (بنگرید به: «کلام و قرآن»؛ «اخلاق در قرآن»؛ «خوب و بد»).

مفهوم قرآنی جهاد در اصل ارتباطی با خصومت میان مؤمنان و سایر مردم نداشت. زمینه معنایی ریشه «ج - ه - د» و نیز کاربرد آن در قرآن، منشأ دیگری را ارائه می‌کند. شاید این اصل، تجلی آن تفکر سنتی و بسیار رایج باشد که مؤمنان باید ارزش وجودی خویش را برای پاداش الهی به خدا ثابت کنند (بنگرید به: «پاداش و کیفر»؛ «شهیدان»). این جواز لیاقت از طریق انواع گوناگون دشواری‌های طولانی مدت و ریاضت‌ها حاصل می‌شود.

روزه و زیارت همراه با تجرد (مجرد بودن) و فقر به این طبقه تعلق دارد. برخلاف این، دشواری‌هایی که برای مؤمنان پیش می‌آید، به عنوان آزمون‌هایی الهی دانسته می‌شود که برای ایجاد فرصت برای مؤمنان طراحی شده‌اند تا بتوانند خویشتن را با لیاقت نشان دهند (بنگرید به: «محاکمه»):

این تفکرات دینی سنتی در قرآن نمود پیدا می‌کنند. خداوند به دفعات بسیار اعلام می‌کند که می‌خواهد مؤمنان را با آزمون‌های الهی روبه‌رو سازد و کسانی را که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند و اکراه دارند، توبیخ می‌کند تا رنج و سختی را تحمل کنند (برای مثال: سوره بقره، آیات ۶ - ۱۵۵ و ۲۱۴؛ سوره آل عمران، آیه

۱۴۲؛ سوره نساء، آیه ۴۸؛ سوره محمد، آیه ۴؛ بنگرید به «ایمان و صبر»؛ «شادی و مشقت»؛ «داستان‌های مجازات».

در اسلام، علاوه بر فرصت‌دادن به مؤمنان برای اثبات لیاقت وجودی خویش، این آزمون‌ها برای جداسازی مؤمنان واقعی از یک طرف و منافقان و کافران از سوی دیگر کمک کننده‌اند (بنگرید به: «منافقان و نفاق»). همچنین این امتحانات برای تعیین وضعیت ارتباطی افراد جامعه به کار می‌آیند (بنگرید به: «اجتماع و جامعه در قرآن»).

یکی از ابزارهای امتحان الهی، جهاد است. شاید جهاد در این مقوله به معنای شرکت در جنگ باشد، ولی هرگونه تلاشی را که در ارتباط با گرویدن به دین حقیقت صورت گیرد، شامل می‌شود. (بنگرید به: سوره آل عمران، آیه ۱۴۲؛ سوره توبه آیه ۱۶؛ سوره محمد، آیه ۳۱؛ مقایسه کنید با سوره توبه، آیه ۲۴، ۴۴ و ۸۸. فقط سوره توبه آیه ۴۴ و ۸۸، تا جایی که از متن استنباط می‌شود به یقین به جنگ اشاره می‌کنند. نیز بنگرید به: سوره نساء، آیات ۷ و ۷۶، ۶ و ۹۵؛ سوره توبه، آیات ۴ و ۹۰؛ سوره عنکبوت، آیات ۱ و ۱۰؛ سوره محمد، آیه ۲۰؛ سوره حجرات، آیات ۵ و ۱۴؛ سوره حدید، آیات ۱۰ و ۲۵).

گاهی نه جهاد، بلکه مرگ (بنگرید به: «مرگ و متوفیان») یا جنگ (قتال) «در راه خدا» به روشنی به عنوان یک آزمون بیان می‌شوند (سوره آل عمران، آیات ۷ - ۱۶۶؛ سوره محمد، آیه ۴؛ مقایسه کنید به سوره آل عمران، آیات ۵ - ۱۵۴؛ سوره نساء، آیه ۶۶؛ سوره احزاب، آیات ۱۱ و ۴ - ۲۳).

اندکی از جنبه صلح‌آمیز «ج - ه - د» در فرهنگ اسلامی باقی ماند و فهم جهاد به عنوان جنگ تبدیل به یک اصل گردید. به رغم این وضع، در قرآن آیاتی هستند که گواه بر سایر معانی‌اند. بهترین مثال، آیه ۷۸ سوره حج است.

با یاری از معیارهای زبان‌شناختی و متنی درمی‌یابیم که عبارت «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید» «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، به جنگ اشاره نمی‌کند، بلکه به شکل‌های دیگری از تلاش که در مسیر بندگی خداوند صورت می‌گیرد، اشاره دارد. این آیه بخشی از نظریه «دین ابراهیم» (ملة ابراهیم) است که وی را سرمشق امت و نخستین و اصیل‌ترین آنان معرفی می‌کند (بنگرید به: سوره بقره، آیات ۳۶ - ۲۵؛ بنگرید به: «ابراهیم، حنیف»).

آیه ۷۸ سوره حج به مسلمانان می‌آموزد که فرائض دینی را که نخست برای ابراهیم منظور شده بود، به جا آورند. در ضمن از آنان می‌خواهد جهاد کنند و برای رسیدن بدین هدف، نهایت تلاش خویش را به کار بندند. (جاهدوا) خاطرنشان می‌سازد که نباید این ضرورت بیش از حد دشوار پنداشته شود، چون خداوند «در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداده است».

در این آیه به موضوع جنگ اشاره نشده است. به همین ترتیب، آیه ۱۵ سوره حجرات به اوصاف عقیده و باور می‌پردازد و عبارت «کسانی که جهاد می‌کنند» (الذین... جاهدوا) به روشنی به کسانی اشاره دارد که تمام اوامر الهی را رعایت می‌کنند؛ نه مبارزان جنگی (مقایسه کنید با بیضاوی، انوار، ج ۲، صفحه ۲۲۷)، اما بسیاری از مفسران (از جمله الطبری، متوفی: ۹۲۳/۳۱۰) اصرار دارند که در این دو مورد، این واژه به شرکت در جنگ اشاره دارد. بنابراین مفهوم نظامی جهاد، برتری دارد، به حدی که برخی مواقع «ق - ت - ل» «کشت» به وسیله «ج - ه - د» تفسیر می‌شد (برای مثال بیضاوی، انوار، ج ۱، صفحه ۱۰۵، ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره).

شاید قرار باشد این اهمیت و برجستگی به وسیله این حقیقت تبیین گردد که در این جنبه «جنگ»، جهاد برخوردار از توضیحی قانونی، احکام و

طبقه‌بندی‌های شرعی و قانونی شده است؛ جنبه‌هایی که به تفصیل از سوی فقیهان مورد بحث قرار گرفته‌اند (کسانی که اغلب از واژه یسیر به جای جهاد بهره جسته‌اند).

همچنین شاید توازن میان عبارات قرآنی جهاد «در راه خدا» (فی سبیل الله) و قتال «در راه خدا» به تساوی و توازن «ج - ه - د» با واژگان جنگ نسبت داده شود. در حقیقت، خود عبارت «در راه خدا» به تدریج معنای «جنگ علیه پیمان‌شکنان» را به خود گرفت، اگرچه الزاماً در قرآن چنین نیست (بنگرید، به طور مثال: «هجرت در راه خدا» در سوره نساء، آیه ۱۰۰؛ سوره نحل، آیه ۴۱؛ سوره حج، آیه ۵۸؛ سوره نور، آیه ۲۳).

نظریه جنگ در قرآن

اسلام، نظام اعتقادات، آیین‌ها و قوانین است (بنگرید به: «عقیده»؛ «آیین و قرآن») و نظام تشریحی آن تمام محورهای زندگی از جمله جنگ را پوشش می‌دهد. بسیاری از احکام و دیدگاه‌های مرتبط با جنگ در سراسر قرآن، به ویژه در سوره‌های مدنی، پخش شده‌اند؛ اما خبری از مشتقات ریشه «ج - ه - د» در اکثر این آیات نیست. شکل‌های مختلف ریشه «ق - ت - ل» چهل و چهار بار در ارتباط با جنگ به کار رفته است (مشتقات این ریشه هم در سایر آیات دیده می‌شود).

علاوه بر این، آیات بسیاری در ارتباط با این موضوع‌اند که در آن‌ها هیچ‌کدام از ریشه‌های «ج - ه - د» و «ق - ت - ل» به کار نرفته است. آداب، احکام و نگرش‌های قرآنی در ارتباط با جنگ اغلب به قدری مبهم و متناقض‌اند که به هیچ روی نظریه منسجم جنگ را تشکیل نمی‌دهند؛ به ویژه زمانی که این متن مقدس بدون ارجاع به روش تفسیری آن خوانده شود. این تناقض‌ها و ابهام‌ها از

پیشرفت‌های تاریخی ناشی شده‌اند و بعدها در نتیجه اختلاف آراء میان مفسران افزایش یافته‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصیت و منش فعالی را به نمایش گذاشت و چند سال با دشمنان مختلف، در شرایط تغییرپذیر، در جنگ بود.

چنین اختلاف‌ها و پیشرفت‌ها بدون شک در آیات قرآنی و گزارش برخی از این تناقض‌ها منعکس می‌شوند؛ البته مسیر این پیشرفت‌ها درست به همان دلایلی که مانع بازسازی دقیق شرح حال پیامبر می‌شوند، روشن نیست (بنگرید به: «سیره و قرآن»؛ «حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»).

علاوه بر این، سرانجام به دلیل احتمال‌های مختلف تفاسیر گوناگون، مسئله اختلاف آراء پیش آمد. زبان قرآن اغلب مبهم و دارای چندگانگی است؛ حتی در مواقعی که چنین نیست، بسیاری از واژگان، عبارات و جملات می‌توانند بیش از یک معنا و مفهوم داشته باشد. برای مثال، جمله «اعمال و کارهای ما از آن ما (اعمال) و اعمال شماست» (سوره بقره آیه ۱۳۹؛ سوره شوری، آیه ۱۵؛ مقایسه کنید با سوره یونس، آیه ۴۱؛ سوره کافرون آیه ۶) می‌تواند به چند صورت تفسیر شود:

الف) به چشم‌پوشی و تحمل سایر ادیان دستور می‌دهد (بنگرید به: «پلورالیزم دینی و قرآن»).

ب) تنها حقیقتی را بیان می‌کند.

ج) انذار را تشریح می‌کند.

د) منظور «اعمال»، ولی مراد «پاداش برای اعمال» است؛ موقعی که فقط بیان یک حقیقت است؛ نه یک ضروری کنایه‌آمیز.

تفسیر نخست با دستور قرآنی برای آغاز جنگ در برابر پیمان‌شکنان تناقض دارد (سوره بقره، آیات ۱۹۱، ۱۹۳ و ۲۴۴؛ سوره انفال، آیه ۳۹؛ سوره توبه، آیات

۵، ۲۹ و ۳۶ و...؛ برای مثال بنگرید به: ابن الجوزی، نواسیخ، صفحه ۶ - ۱۷۵ و صفحه ۴۴۰؛ طبری، تفسیر، ج ۱۱، صفحات ۹ - ۱۱۸).

مثال بعدی آیه ۱۹۰ سوره بقره است. (مقایسه کنید با آیه ۱۹۴ سوره بقره). این آیه شامل این عبارت به ظاهر واضح است که «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حدّ تجاوز نکنید» (بنگرید به: «حدود و احکام»). شاید منظور از آن جنگ تدافعی یا دستور آسیب‌نرساندن به غیرنظامیان باشد (بنگرید مثلاً به: حصّاص، احکام، ج ۱، ص ۲۵۷). مورد پیشین (جنگ تدافعی) با دستور قرآنی مبنی بر شروع جنگ که در بالا ذکر شد، متناقض است. این‌ها فقط دو نمونه از انبوه مثال‌ها می‌باشند.

مفسران فنون خاصی را در ارتباط با تناقضات قرآنی مطرح کرده‌اند که مهم‌تر از همه «نسخ» (نقل شده در بالا؛ «نسخ») و تخصیص (عام و خاص، در لغت «عمومی در برابر خصوصی») است.

نسخ در پی جایگزین کردن احکام آیات معین از طریق آیات دیگر است، بر این اساس که آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ بر پیامبر نازل شده است.

تخصیص برای محدود کردن یا تحریم احکام معین و امور ممنوع طراحی می‌شود. این کار بر این پایه استوار است که آیه مورد نظر فقط درباره گروهی معین یا حادثه‌ای خاص در گذشته به کار می‌رود. برخلاف نسخ، تخصیص اغلب درباره گروهی معین یا حادثه‌ای خاص در گذشته به کار می‌رود. برخلاف نسخ، تخصیص اغلب بدون بهره‌گیری از واژگان فنی عام و خاص به کار می‌رود.

یک ابزار به ندرت کاربردی ولی بسیار مهم عبارت است از واگذاری (تعیین وقت) تفاوت گذاشتن احکام قرآنی به موقعیت‌های گوناگون. درحالی که هدف فنون نسخ و تخصیص، اتخاذ یک حکم مطلقاً نافذ از میان چند احتمال است. فن

واگذاری، راه را برای چند گزینه باز می‌کند و به دانشمندان این توانایی را می‌دهد که تعیین کنند کدام یک از احکام قرآنی منحصراً دو پهلو، به موقعیتی معین دلالت می‌کند.

ابزارهای تفسیری دیگری هم برای حل تناقضات به کار گرفته می‌شوند، مثل ردّ کنایاتی که از لحاظ زبان‌شناختی محتمل‌اند (برای مثال درباره آیه ۶۲ سوره بقره)، آیات مکمل (تقدیر، برای مثال در باره آیه ۴۱ سوره یونس) و واگذاری محتویات صحیح به کلمات قرآنی (به طور مثال، تساوی واژه سلم/ سلم «صلح» با اسلام، درباره آیه ۲۰۸ سوره بقره و آیه ۶۱ سوره انفال، بنگرید به: طبری، تفسیر، ج ۲، صفحات ۵ - ۳۲۲؛ ج ۱۰، صفحه ۳۴).

آیات مرتبط با جنگ می‌تواند تحت عناوین ذیل طبقه‌بندی شود:

الف) دستور به جنگ؛ **ب)** ترغیب‌ها و تشویق‌ها (نقل شده در بالا)؛ **ج)** هدف جنگ؛ **د)** سربازگیری؛ **ه)** اجازه عقب‌نشینی؛ **خ)** برخورد با زندانیان (نقل شده در بالا؛ نیز بنگرید به: «گروگان‌ها»؛ «اسیران»؛ **ح)** غنیمت جنگی (نقل شده در بالا).

همچنین دستورهای تاکتیکی و عملی متنوعی هم وجود دارد. مورد نخست از سوی تعداد زیادی از آیات پوشش داده می‌شود، در حالی که بقیه موارد، هرکدام به تعداد اندکی از آیات محدود می‌شوند.

دستور به جنگ، مسئله نگرش‌ها را در مقابل سایر موارد در برمی‌گیرد. اندیشمندان اسلامی بیش از صد آیه را مرتبط به این موضوع دانسته‌اند، حتی گاهی این خطاب خداوند به پیامبر را مبنی بر این که «تو تنها یک انذار دهنده‌ای» (نقل شده در بالا؛ سوره هود آیه ۱۲) به عنوان دستوری غیرصریح مبنی بر ترک پیمان‌شکنان دانسته‌اند.

بنابراین آیاتی که گویای دیدگاه‌هایی راجع به پیمان‌شکنان‌اند، دربردارنده دستورات صریح یا غیر صریح به پیامبر و یا مسلمان‌ها هستند که می‌توانند به ترتیب ذیل تبیین شوند:

الف) صبور و شکیبیا بودن و حذر داشتن از پیمان‌شکنان: (سوره بقره، آیه ۱۳۹؛ سوره آل‌عمران، آیات ۲۰ و ۱۱۱؛ سوره نساء، آیات ۱-۸۰؛ سوره مائده، آیات ۹۹ - ۱۰۵؛ سوره انعام، آیات ۶۶، ۶۹، ۷۰ و ۱۰۴؛ سوره اعراف، آیات ۱۸۰ و ۱۹۹؛ سوره یونس، آیات ۹۹ و ۹ - ۱۰۸؛ سوره هود، آیات ۲- ۱۲۱؛ سوره رعد، آیه ۴۰؛ سوره حجر، آیات ۳، ۵ - ۹۴؛ سوره نحل، آیه ۸۲؛ سوره اسراء، آیه ۵۴؛ سوره مریم، آیه ۸۴؛ سوره طه، آیه ۱۳۰؛ سوره حج، آیه ۶۸؛ سوره مؤمنون، آیه ۵۴؛ سوره نور، آیه ۵۴؛ سوره فرقان، آیه ۴۳؛ سوره نمل، آیه ۹۲؛ سوره عنکبوت، آیه ۵۰؛ سوره روم، آیه ۶۰؛ سوره لقمان، آیه ۲۳؛ سوره سجده، آیه ۳۰؛ سوره احزاب آیه ۴۸؛ سوره سبأ، آیه ۲۵؛ سوره فاطر، آیه ۲۳؛ سوره صافات، آیه ۱۷۴؛ سوره ص، آیه ۷۰؛ سوره زمر، آیه ۱۵؛ سوره غافر، آیات ۵۵ و ۷۷؛ سوره شوری، آیات ۶ و ۴۸؛ سوره زخرف، آیه ۸۳؛ سوره ذخان، آیه ۵۹؛ سوره احقاف، آیه ۳۵؛ سوره ق، آیه ۴۵؛ سوره ذاریات، آیه ۵۴؛ سوره طور، آیات ۳۱، ۴۵ و ۴۸؛ سوره نجم، آیه ۲۹؛ سوره قمر، آیه ۶؛ سوره قلم، آیات ۴۴ و ۴۸؛ سوره معارج، آیات ۵ و ۴۲؛ سوره مزمل، آیات ۱- ۱۰؛ سوره مدثر، آیه ۱۱؛ سوره انسان، آیه ۲۴؛ سوره غاشیه، آیه ۲۲)

ب) بخشیدن آنها یا رفتار محبت‌آمیز: (سوره بقره، آیه ۱۰۹؛ سوره مائده، آیه ۱۳؛ سوره حجر، آیه ۸۵؛ سوره زخرف، آیه ۸۹؛ سوره جاثیه، آیه ۱۴؛ سوره ممتحنه، آیات ۹ - ۸؛ سوره تغابن، آیه ۱۴؛ بنگرید به «بخشش»؛ «مهربانی»).

ج) تحمل کردن آنان و چشم‌پوشی: (سوره بقره، آیات ۶۲ و ۲۵۶؛ سوره

مائده، آیه ۶۹، ولی مقایسه کنید با سوره آل عمران، آیه ۱۹؛ سوره مائده، آیه ۸۲؛ بنگرید به «تحمل و صبر و اجبار».

د) نصیحت کردن آن‌ها یا بحث صلح‌آمیز: (سوره آل عمران، آیه ۶۴؛ سوره نساء، آیه ۶۳؛ سوره نحل، آیات ۶۴ و ۱۲۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۶؛ سوره فصلت، آیه ۳۴؛ بنگرید به «دعوت»).

ه) جنگ با آنان تحت محدودیت‌ها و شرایط خاص: (سوره بقره، آیات ۱۹۰، ۴ - ۱۹۱ و ۲۱۷؛ سوره نساء، آیه ۹۱؛ سوره توبه، آیات ۳۶ و ۱۲۳؛ سوره نحل، آیه ۱۲۶؛ سوره حج، آیات ۴۰ - ۳۹)

همچنین اشاراتی قرآنی به معاهدات با پیمان‌شکنان و صلح شده است (سوره بقره، آیه ۲۰۸؛ سوره نساء، آیه ۹۰؛ سوره انفال، آیه ۶۱؛ مقایسه کنید با سوره آل عمران، آیه ۲۸؛ سوره محمد ﷺ، آیه ۳۵؛ بنگرید به «قرادادها و تعهدات».

تمام این موارد با دستورات صریح به جنگ در آیه ۵ سوره توبه و نیز آیه ۲۹ همین سوره (مقایسه کنید با سوره بقره، آیه ۲۴۴) تعارض دارند.

آیه ۵ سوره توبه به مسلمانان دستور می‌دهد با بت‌پرستان (مُشْرکون) بجنگند؛ تا جایی که اسلام بیاورند و به «آیه سیف» معروف است (آیه السیف، بنگرید به: مدخل «شُرک و الحاد»).

آیه ۲۹ سوره توبه به مسلمانان دستور می‌دهد با اهل کتاب بجنگند (نقل شده در بالا)؛ تا راضی به پرداخت مالیات شوند (جزیه، بنگرید به: «اخذ مالیات») تا بدین‌وسیله برتری اسلام را به رسمیت بشناسند. این آیه به «آیه جزیه» (آیه الجزیه) معروف است که گاهی از آن به «آیه سیف» تعبیر می‌شود.

قرآن احکام و قوانینی برای موارد غلبه اسلامی در اختیار نمی‌گذارد، اگرچه بخشی طولانی در آن هست که دربارهٔ چنین کاربردی بحث می‌کند (سوره آل عمران،

آیات ۷۵-۱۳۹؛ سوره بنگرید به: آیه ۱۰۴، سوره نساء، بنگرید به: «پیروزی».)
 یک توافق همگانی میان فقیهان و مفسران دوره میانه درباره مسئله جنگ وجود دارد. ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین راه‌حل مسئله تناقضات در قرآن این بود که آیات ۵ و ۲۹ سوره توبه را به عنوان ناسخ تمام اظهارات بعدی قلمداد می‌کردند. به نظر می‌رسد گاهی دانشمندان از روی قصد شمار آیات منسوخ را گسترش داده‌اند که در داخل آن فهرست مطالبی هست که در ارتباط با مسئله جنگ نمی‌باشد (برای مثال سوره بقره، آیه ۸۳؛ بنگرید به: ابن البارزی، ناسخ، ص ۲۳؛ ابن‌الجوزی، مصفأ، ص ۱۴؛ شناسه، نواسیخ، ص ۸ - ۱۵۶؛ بیضاوی، انوار، ج ۱، ص ۷۰؛ طبری، تفسیر، ج ۱، ص ۳۱۱؛ سایر مثال‌ها عبارت‌اند از: سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۱؛ سوره نساء، آیه ۶۳؛ سوره نحل، آیه ۱۲۶؛ سوره مؤمنون، آیه ۹۶؛ سوره فرقان، آیه ۶۳؛ سوره قصص، آیه ۵۵؛ سوره ص، آیه ۸۸؛ سوره زمر، آیه ۳).

گفته می‌شود تعداد آیاتی که به وسیله آیه ۵ سوره توبه و آیه ۲۹ همین سوره منسوخ شده‌اند، گاهی به ۱۲۰ آیه می‌رسد (ابن‌البارزی، ناسخ، ص ۳ - ۲۲ و در همه جای کتاب؛ نیز قدرت‌ها، نوع تفسیری، ص ۱۳۸).

در مقابل، چند آیه هم به عنوان ناسخ و هم به عنوان منسوخ شده از سوی آیات دیگر، قلمداد می‌شوند. سنت اسلامی که اندیشمندان جدید از آن پیروی می‌کنند (بنگرید به: مطالعات علمی قرآن در عصر پساروشنگری)، آیات متعددی را با تکامل شخصیت پیامبر ربط می‌دهد. معروف است که در آغاز بعثت، خداوند به پیامبر دستور داد از پیمان‌شکنان روی برگرداند و آن‌ها را عفو نماید. واقعیت این است که پیامبر تا زمانی که در مکه بود، از جنگ کردن منع شده بود (نقل شده در بالا).

مسلمانان پس از هجرت به مدینه (هجرة) نخست اجازه یافتند به خاطر بی‌عدالتی‌هایی که از سوی مکیان به آنان روا داشته شده بود (بنگرید به: «عدالت و بی‌عدالتی») قصاص کنند (سوره حج، آیات ۴۰ - ۳۹). سپس دستور آمد که در کل با پیمان‌شکنان بجنگند؛ گرچه هنوز محدودیت‌هایی در تقدیر بود. سرانجام تمام محدودیت‌ها کنار رفت و تمام معاهدات با پیمان‌شکنان از سوی آیات ۱۴-۱-سوره توبه باطل اعلام شد و دستورهای نهایی الهی در آیات ۵ و ۲۹ سوره توبه بیان گردید (شروح بسیاری از این تدابیر وجود دارد، بنگرید به: عبدالله بن وهب، جامع، ذیل قسمت ۱۵ بخش دوم؛ ابو عبید، ناسخ، ص ۷-۱۹۰؛ بیضاوی، انوار، ج ۱، ص ۶۳۴؛ خازین، لبوب، ج ۱، ص ۱۶۸؛ شافعی، تفسیر، ص ۷۳ - ۱۶۶؛ جصاص، احکام، ج ۱، ص ۶۳ - ۲۵۶؛ مقایسه کنید با ابن‌الجوزی، نواسیخ، ص ۲۳۰).

این تفسیر تکاملی بر پایه هنر نسخ استوار است تا گزارشی از اظهارات متناقض در قرآن ارایه نماید. اگرچه جزئیات بحث می‌شوند، این تفسیر، تکاملی پساقرائی که با نگاه به گذشته شکل گیرد، نیست (بنگرید به: فایرستون، جهاد، به ویژه بخش‌های ۴ - ۳).

این تکامل و توسعه علاوه بر معقولیت واضحش، در خود قرآن ثابت می‌شود (سوره نساء، آیه ۷۷). گرچه بسیاری از مفسران از تکنیک نسخ به دلایلی روش‌شناختی و کلامی اجتناب ورزیدند، ولی از راه سایر ابزارها به نتیجه مشابهی دست یافتند (برای مثال ابن‌الجوزی، نواسخ). بنابراین به رغم اختلاف آراء درباره تفسیر آیات و ارتباط آن‌ها، توافق همگانی روی مسئله اصلی باقی ماند، زیرا اگر به نسخ، تخصیص یا سایر فنون تمسک جوئیم، دستور جنگ مستقل از شرایط مختلف بر سایر فرمان‌ها حاکم خواهد گردید (سوره توبه، آیه ۵، و سوره توبه، آیه ۲۹).

برخی از مفسران می‌گویند آیاتی که اجازه صلح می‌دهند (سوره نساء، آیه ۹۰؛ سوره انفال، آیه ۶۱)، نه منسوخ شده‌اند، نه تخصیص یافته‌اند؛ بلکه به قوت خود باقی مانده‌اند. با استفاده از هنر واگذاری (تعیین تاریخ) درمی‌یابیم که صلح زمانی اجازه داده می‌شود که بهترین مصلحت مسلمانان در کار باشد (برای مثال، در زمان ضعف اسلام، بنگرید به: جصاص، احکام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ ج ۳، ص ۷۰ - ۶۹). در حقیقت این وضعیت به وسیله چهار مکتب مهم فقهی تطبیق داده شد (بنگرید به: پترز، جهاد، صفحه ۷ - ۳۲).

تشویق و ترغیب به جنگ در قرآن خیلی زیاد دیده می‌شود و به پیامبر گفته می‌شود با پیروانش درباره موضوع جنگ بحث و گفت‌وگو کند (سوره نساء، آیه ۸۴؛ سوره انفال، آیه ۶۵). علاوه بر آیاتی که در بردارنده دستورات مختلفی‌اند، آیاتی هم هستند که به مبارزان وعده پاداش می‌دهند و متخلفان را سرزنش می‌کنند و آن‌ها را از خشم و غضب خداوند می‌ترسانند (سوره بقره، آیه ۱۵۴؛ سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۵؛ سوره نساء، آیه ۷۴ و ۱۰۴؛ سوره توبه، آیات ۹ - ۳۸ و ۹ - ۸۸ و ۱۱۱؛ سوره حج، آیات ۹ - ۵۸؛ سوره احزاب، آیات ۴ - ۲۳؛ سوره صف، آیات ۱۳-۱۰؛ نیز بنگرید به: سوره آل‌عمران، آیات ۷۵ - ۱۳۹ که مسلمانان را پس از شکست تشویق و دل‌داری می‌دهند).

شاید آیاتی که میان مؤمنان واقعی و ریاکاران تمایز قائل می‌شوند (بنگرید به: «فوق») همان نتیجه مشابه را در اختیار بگذارند.

در چند آیه علت یا هدف جنگ مسلمانان، دفاع از خود، قصاص و تلافی تجاوزها برای اخراج از مکه و نیز نقض معاهدات، بیان می‌شود (سوره بقره، آیه ۲۱۷؛ سوره نساء، آیات ۸۴ و ۹۱؛ سوره مائده، آیه ۳۳؛ سوره توبه، آیات ۱۳-۱۲؛ سوره حج، آیات ۴۰ - ۳۹؛ سوره ممتحنه، آیه ۹. مقایسه کنید با سوره نساء، آیه ۸۹).

در یک مورد دفاع از مستضعفان مطرح می‌شود. (سوره نساء، آیه ۷۵؛ بنگرید به: «أخ و أخوت»). براساس «آیه سیف» (آیه ۵ سوره توبه) و «آیه جزیه» (آیه ۲۹ سوره توبه) روشن می‌شود که هدف از جنگ با بت‌پرستان، اسلام آوردن آنان است، در حالی که هدف از جنگ با اهل کتاب، برتری بر آنها و نمایاندن عظمت اسلام است.

بسیاری از مفسران آیه ۱۹۳ سوره بقره و ۳۹ سوره انفال («با آن پیکار کنید تا فتنه [= شرک و سلب آزادی] برچیده شود») را دستور می‌دانند و این گونه تبیین می‌کنند که در صورت لزوم باید تمام مشرکان به اسلام بگروند (برای مثال: خازین، لُبُوب، ج ۲، ص ۱۸۳؛ جصاص، احکام، ج ۱، ص ۲۶۰).

البته این گونه پنداشته می‌شود که فتنه (بنگرید به «اختلاف»؛ «گروه‌ها و هواخواهان») در اصل به معنای شرک نبود، بلکه به تلاش‌های پیمان‌شکنان برای انحراف مسلمانان از اسلام اشاره می‌کرد. چنین تلاش‌هایی در بسیاری از آیات قرآنی مورد اشاره قرار می‌گیرند (برای مثال سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۹؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۰؛ سوره اسراء، آیات ۴-۷۳؛ ذیل آیه ۱۹۳ سوره بقره؛ برای مثال بنگرید به: طبری، تفسیر، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بنگرید به: مدخل «نفاق»). بنابراین هدف جنگ در آیه ۱۳۹ سوره بقره و آیه ۳۹ سوره انفال، تغییر مذهب و عقیده پیمان‌شکنان (یعنی اسلام آوردن) نیست، بلکه منظور حفظ جامعه اسلامی است.

در منابع متأخر، شالوده هدف جنگ این است «که کلام خدا بالادست قرار گیرد» «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هَلِي الْعَلِيَاءِ»، ولی این عبارت در قرآن با جنگ مرتبط نمی‌شود (سوره توبه آیه ۴۰؛ مقایسه کنید با سوره توبه، آیه ۳۳ = سوره صف، آیه ۹، و سوره فتح، آیه ۲۸).

آیات مربوط به سربازگیری و تجهیز عبارت‌اند از سوره بقره، آیه ۲۱۶؛ سوره

نساء، آيه ۷۱؛ سوره توبه آيات ۴۱ - ۳۹، ۳ - ۹۰، ۱۲۰ و ۱۲۲. با سوره فتح، آيه ۱۷ مقایسه کنید.

آيات بيانگر اين مطلب که فقط بخشى از جامعه بايد در جنگ شرکت کنند، بر آياتى که بيانگر يا کنايه از تجهيز کلى اند، برترى دارند (بنگرید به: عبدالله بن وهب، جامعه، ذيل قسمت ۱۶، بخش الف - ب؛ ابن الجوزى، نواسيخ، انوار، ج ۱، ص ۴۰۵؛ شافعى، تفسير، ص ۱-۱۴۰، ۱۴۵ و ۱۴۸؛ زهرى، ناسخ، ص ۹-۲۸؛ نيز بنگريد به پارت، Kommentar (تفسير)، ص ۶-۲۱۵؛ شناسه 9 Sure (سوره توبه)، صفحه ۱۲۲) در اصطلاح شرعى، پَساقِرَانِى گفته مى شود که جنگ (جهاد) يک وظيفه جمعى (کفایى) است. (فرض الله على الكفاية).

اجازه به عقب نشینی سه بار به کار می رود. در آيات ۶-۱۵ سوره انفال می گوید: عقب نشینی ممنوع است، مگر اين که موقتى باشد و به خاطر دلايل تاکتيكى صورت گیرد. برخى از دانشمندان اين آيات را منسوخ شده با آيه ۶۵ سوره انفال تلقى می کنند، يعنى اجازه عقب نشینی به شرطى می دهد که تعداد دشمنان بيش از ده برابر مسلمانان باشد. در مقابل، اين حکم به وسيله آيه ۶۶ سوره انفال جایگزین شد که تناسب را از دو، به یک کاهش می دهد (بيضاوى، انوار، ج ۱، ص ۳۶۱؛ طبرى، تفسير، ج ۹، ص ۳ - ۲۰۰؛ ابن الجوزى، نواسيخ، ص ۸ - ۴۱۵؛ ابو عبید، ناسخ، ص ۳ - ۱۹۲).

گاهی این مسئله در ارتباط با آيه ۱۹۵ سوره بقره هم بحث می شود. اسير گرفتن در آيه ۶۷ سوره انفال ممنوع اعلام می شود (نيز بنگريد به: آيات ۱ - ۷۰ سوره انفال). اين آيه منسوخ شده با آيه ۴ سوره محمد [ﷺ] تلقى می شود که به مسلمانان اجازه می دهد اسيرانى بگیرند و آنها را بدون هيچ گونه تلافى آزاد کنند يا در برابر گرفتن جريمه آزاد سازند (قرطبى، احکام، ج ۴، ص ۷ - ۲۸۸۴؛ ج ۷،

ص ۹ - ۶۰۴۷؛ جصاص، احکام، ج ۳، ص ۴ - ۷۱؛ ابو عبید، ناسخ، ص ۱۶ - ۲۰۹؛ طبری، تفسیر، ج ۱۰، ص ۴ - ۴۲).

در هیچ جای قرآن اشاره‌ای به جواز (یا غیر) اعدام اسیران نشده است؛ البته میان مفسران درباره تناقض روشن در آیه ۴ سوره محمد [ص] و نیز دستور سلسله مراتبی به کشتن مشرکان در آیه ۵ سوره توبه، اختلاف هست (ابن الجوزی، نواسیخ، ص ۷ - ۴۲۵؛ طبری، تفسیر، ج ۱۰، آیات ۱ - ۸۰؛ ج ۲۶، ص ۳ - ۴۰؛ قرطبی، احکام، ج ۷، ص ۸ - ۶۰۴۷؛ جصاص، احکام، ج ۳، ص ۲ - ۳۹۰).

غنیمت گرفتن و تاراج در آیات ۹۴ سوره نساء؛ آیات اول، ۴۱ و ۹ - ۶۸ سوره انفال؛ آیات ۸ - ۶ سوره حشر مورد بحث قرار می‌گیرد و سایر موارد عملی در ارتباط با جنگ در آیات ۲۳۹ بقره؛ ۳ - ۱۰۱ نساء؛ ۸ - ۵۶ انفال و نیز آیه ۶۰ این سوره و آیه ۴ سوره صف، به کار می‌روند.

گاهی در منابع موثق گفته می‌شود آیات قرآنی غیرمرتبط با این بحث‌ها می‌نمایند، بنابراین آیات ۵ - ۲۴ سوره فتح در بحث سلاح‌های تمییز نادهنده (سرد) ذکر می‌شوند (بالیستا، منجیق، برای مثال ابن ابی‌زید، کتاب‌الجهاد، ص ۱ - ۷۰). آیه ۵ سوره حشر در مبحث جواز نابود کردن اموال دشمن به کار رفته است (برای مثال، طبری، تفسیر، ج ۲۸، ص ۳۲). آیه ۱۳۷ سوره انعام به عنوان سندی ذکر می‌شود که نباید کودکان دشمنان کشته شوند (برای مثال، شافعی، تفسیر، ص ۱۲۱).

سرانجام ریشه‌های تفکر تقدس و حرمت جنگ اسلامی باید ذکر گردد. اگرچه جهاد و جنگ مفاهیمی نامساوی‌اند که فقط دارای برخی صفات مشترک‌اند؛ هر دو در هاله‌ای از تقدس قرار گرفته‌اند.

حرمت جهاد در بالا مطرح شد. حرمت جنگ، نخست از ارتباطی علی میان جنگ از یک سو و دستور و فرض الهی از سوی دیگر ناشی می‌گردد.

منبع بعدی، ارتباط با پاداش و کیفر الهی است. نقش جنگ کردن به عنوان یک امتحان الهی و به عنوان پیمانی که مؤمنان با خدا بسته‌اند (آیات ۱۵ و ۲۳ سوره احزاب)، از بُعد دیگری به دامنه حرمت جنگ می‌افزاید. در نهایت، مداخله مستقیم خداوند در فتوحات نظامی امتش، این فتوحات را تصدیق و مقدس می‌کند (سوره آل عمران، آیه ۱۳ و آیات ۷ - ۱۲۳؛ سوره انفال، آیات ۱۲ - ۷، ۱۹ - ۱۷ و ۲۶؛ سوره توبه، آیات ۱۴، ۶ - ۲۵ و ۴۰؛ سوره احزاب، آیات ۱۰ - ۹، ۷ - ۲۵؛ سوره فتح، آیات ۴ - ۲۰؛ بنگرید به: مدخل «بدر»).

نقد و بررسی مقاله جهاد

مقاله دارای نقاط قوت و ضعف متعدد است. نگارنده در بررسی آیات مختلف مربوط به جنگ، به نکاتی مانند: جایز نبودن کشتن اسیران، نکشتن کودکان، امدادهای غیبی و تقدس جهاد در راه خدا اشاره می‌نماید که از نکات مثبت مقاله است. در عین حال مقاله دچار کاستی‌ها و مشکلاتی نیز هست که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. نگارنده به منابع شیعی توجه چندانی ندارد، از این رو نگاه یک سویه و ناقص ارائه می‌کند.

منابع وی کتاب‌های تفسیری و یا علوم قرآنی اهل سنت است که نوعاً روایی، فقهی - اجتهادی و یا فقهی - کلامی است، مانند، تفسیر ابوجعفر محمد بن جریر طبری معروف به «جامع البیان فی تفسیر القرآن» ق. چهارم، روایی - اجتهادی؛ ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی «زادالمسیر فی علم التفسیر، ق ۶، روایی؛ احمد بن علی الجصاص «احکام القرآن» ق ۴، فقهی؛ محمد بن احمد قرطبی «الجامع لاحکام القرآن» ق ۷، فقهی - کلامی؛ ابن ابی حاتم الرازی، تفسیر القرآن العظیم (روایی و مستند به پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین متوفی: ۳۲۷)؛ لباب

التأويل في معاني التنزيل، ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیعی،
ق هفتم و هشتم.

۲. آشنا نبودن با مطالعات لغوی و قرآنی

نام برده در بررسی واژه جهاد و مشتقات آن در قرآن در بخش مقدمه، پنج
آیه از مجموع ۴۱ آیه‌ای را که در این زمینه با ریشه «ج. ه. د» آمده است «جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ» را به معنای قسم خوردن و محکم‌ترین سوگند می‌گیرد و بر همین
اساس ارتباطی بین این معنا با بحث جهاد نمی‌بیند، هر چند پنج آیه‌ی ذکر شده
(مائده/ ۵۳، انعام/ ۱۰۹، نحل/ ۳۸، نور/ ۵۳، فاطر/ ۴۲) ارتباطی به بحث جنگ و
جهاد ندارد، اما معنای لغت جَهْد، قَسَم یا قَسَم محکم نیست، بلکه آن‌چه در آیات
«جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» آمده، مانند «أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» (انعام/ ۱۰۹) به همان
«نهایت تلاش» و طاقت و نهایت طاقت است، و معنای قسم از «ایمان» که جمع
یمین (قسم) می‌باشد، به دست می‌آید و «جَهْدَ إِيْمَانٍ» یعنی نهایت تأکید و قسم،
پس جَهْد بیان‌کننده نهایت مضاف الیه خود می‌باشد و مضاف الیه آن هر واژه‌ای
که باشد، شدت و نهایت آن را نشان می‌دهد؛ نه این که جَهْد پس از اضافه،
معنای متعلق خویش را بگیرد، لذا اگر به جای ایمان «انکار» بیاید، مثل «قد
انكروه المعاد جَهْدَ انكارهم» معنای جهاد، انکار نمی‌شود؛ بلکه معنای آن «نهایت
انکار» است، یعنی آنان با شدیدترین وجه انکار (در حد نهایت انکار) معاد را رد
و انکار می‌کنند. پس متعلق و مضاف الیه جهاد باعث تغییر معنای آن نمی‌شود و
قسم و یا قسم شدید را موضوع له و شرح لفظ جهاد گرفتن صحیح نیست.

۳. رجوع به کتاب‌های غیر لغوی

اشکال دیگر رجوع به کتاب‌های غیر لغوی برای بررسی واژه جهاد می‌باشد،
یعنی هم در مقام شرح اللفظ و هم در مقام شرح الاسم و مفهوم‌شناسی باید به

کتاب‌های لغت که نزدیک به عصر قرآن می‌باشد، رجوع شود. وی می‌نویسد: «ریشه «ج - ه - د» در کاربرد پیش از اسلام، بار معنای جنگجو را ندارد»، یعنی جهاد در پیش از اسلام به معنای جنگ به کار نرفته است و در واقع استعمال به کار برد این واژه در معنای جنگ از مقولات شرعی و قرآنی می‌باشد. آن گاه مستند ادعایش را کتابی به نام «عربستان پیش از اسلام و قرآن» بیان می‌کند. حال این‌که در فهم صحیح و تشخیص معنای این واژه باید به سراغ کتاب‌های معتبر لغوی - که هر مقدار به زمان به کارگیری آن واژه نزدیک‌تر باشد، اعتبار بیشتری دارد، رفت. وقتی سراغ کتاب «العین» خلیل فراهیدی (م: ۱۷۰ هـ) می‌رویم، مشاهده می‌کنیم که برای واژه جهاد همان معنای ذکر شده را بیان می‌کند (الخلیل الفراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۸۶). همین معنا در کتاب‌های دیگر لغت مانند «الصحاح» آمده است (الجوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۴۶۰) که نشان دهنده معنای جهاد بدون اختصاص به بعد از ظهور اسلام می‌باشد.

بله بی‌تردید چنین کتاب‌هایی تنها کاربرد این واژه را در زمان خویش نشان می‌دهند، و اگر بخواهیم معنای آن واژه را در قبل از اسلام به صورت دقیق به دست بیاوریم، باید به مطالعه تمام آثار قبل از اسلام بپردازیم تا ببینیم این واژه در این معنا به کار رفته است یا خیر؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، به منقول یا مرتجل [۱] بودن واژه پس از اسلام قایل شویم و گرنه در صورت شک در انتقال به معنای جدید، اصل عدم نقل است و این‌که این واژه در چنین معنایی در سابق (قبل از اسلام) نیز به کار رفته است، و آنچه از سخن نگارنده مقاله و مستند قول او (عربستان پیش از اسلام و قرآن) به دست می‌آید، این است که چنین کاری صورت نگرفته است.

۴. کاوش نکردن درباره واژه‌های مرتبط به جنگ

نویسنده در مقدمه مقاله ادعا می‌کند که: ۱. به علت اعم بودن معنای جهاد از جنگ و غیرجنگ؛ ۲. به دلیل بکارگیری واژه‌های دیگر در قرآن برای افاده معنای جنگ، در دو بخش جداگانه به بررسی پرداخته‌ایم و بر اساس آن درباره نظریه جنگ در قرآن، کاوش کرده‌ایم. در صورتی که تا پایان مقاله واژه‌هایی را که معنای جنگ می‌دهد، بررسی نمی‌کند، تنها در صفحات پایانی در یک جا به واژه قتل اشاره‌ای می‌کند؛ در صورتی که این واژه کاربرد فراوانی در قرآن دارد و مشتقات آن نزدیک به ۱۷۰ بار در قرآن به کار رفته است که طبق نظر نگارنده چهل و یکبار آن به معنای جنگ است. همین امر (بررسی و تحلیل نکردن واژگان مربوط به جنگ در قرآن) باعث شده است وی به توصیف و تبیین مناسبی از لغات و در پی آن توصیف و تبیین مناسبی از نظریه جنگ در قرآن دست نیابد؛ به گونه‌ای که خود را متحیر ببیند و در نهایت ادعا کند قرآن نظریه مشخصی درباره جنگ ندارد یا بررسی واژه حرب و مشتقات آن در قرآن که در شش مورد آن مربوط به جنگ می‌باشد (توبه/ ۱۰۷، مائده/ ۳۳، بقره/ ۲۷۹، مائده/ ۶۴، انفال/ ۵۷، محمد/ ۴)، حتی آیاتی که در آن از واژه «نصر» استفاده شده است، جهت مفهوم‌شناسی جهاد یا تبیین نظریه و استراتژی در جهاد بسیار مهم و مؤثر است.

۵ - چگونگی مفهوم‌شناسی جهاد در مقاله جهاد

نویسنده پس از حذف پنج آیه، از مجموع چهل و یک آیه تنها ده آیه را صریح در جنگ می‌داند و در جای دیگر از چهار آیه (انفال/ ۷۴ و ۷۵ و توبه/ ۲۰) به علت این‌که این آیات از مهاجرانی که با تمام وجود به جهاد در راه خدا پرداخته‌اند، تمجید می‌کند.

اشکالی که بر این برداشت و الحاق به آیات صریح در جنگ وجود دارد، با

بیان و تحلیل آیات روشن می‌گردد، زیرا آیه ۷۲ سوره انفال بر پنج گروه (چهار گروه مسلمان و یک گروه غیر مسلمان) دلالت دارد، یعنی:

۱. مهاجران نخستین، ۲. انصار و یاران مدینه، ۳. کسانی که ایمان آوردند، ولی مهاجرت نکردند، ۴. آن‌ها که بعداً ایمان آوردند و به مهاجران پیوستند.

آیه مذکور برای گروه اول چهار ویژگی (۱. ایمان، ۲. هجرت، ۳. جهاد مالی و اقتصادی، ۴. جهاد با جان و خون خویش) ذکر می‌کند و در مورد «انصار» نیز دو صفت (۱. ایواء (پناه دادن)، ۲. یاری کردن) ذکر نموده است لذا، رابطه این دو گروه را بسیار مستحکم و رابطه ولایی را بین آنان برقرار می‌دانند. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۵۴). این رابطه ولایی به اندازه‌ای بود که از یکدیگر ارث می‌بردند و این رابطه ولایی ارثی، بین دسته سوم و چهارم با آن دسته اول و دوم وجود نداشت (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۱ - سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۲۰۵، قم).

این رابطه ولایی ارثی، بین دسته اول و دوم نیز پس از فتح مکه برداشته شد و در واقع آیه شریفه «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/ ۷۵) ناسخ آیه ۷۲ سوره انفال گردید و دیگر اهل ایمان از یکدیگر، بدون ضوابط نسبی یا سببی، ارث نمی‌برند (مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، ج ۴، ص ۱۲۲).

پس آنچه با تحلیل و تبیین آیات روشن گردید، قرینه‌ای بر صراحت آیات در مسئله جنگ ندارد، گرچه به صورت عام بر این امر دلالت دارد، زیرا مورد از موارد دلالت عام بر خاص است، یعنی تمجید و امتیازات دسته خاصی از اهل ایمان به واسطه مجاهدت‌هایی که انجام داده‌اند. حتی می‌توان گفت این آیات بر

جنگ دلالتی ندارد، چون ایجاد رابطه ولایی بین دسته اول و دوم، به خصوص پس از ورود مهاجران به مدینه، بود؛ دوره‌ای که هنوز جنگی بین اهل ایمان با مشرکان صورت نگرفته بود.

اشکال دیگر این است که وی می‌گوید: «در قرآن هیچ اشاره‌ای به همکاری نظامی یا ویژگی‌های جنگی انصار نشده است»!

حال این‌که این دسته از آیات که ذکر گردید، بر اهمیت نقش انصار تأکید دارد و در آیات فراوانی هنگامی که از اهل جهاد و اهل ایمان تمجیدی صورت می‌گیرد و یا اوصافی را ذکر می‌کند و یا دستوراتی را به آنان اعلام می‌کند، تنها مهاجران مورد نظر نیستند، بلکه به صورت قضیه طبیعی تمام اهل ایمان را که انصار نیز داخل آنان می‌باشد، در بر می‌گیرد.

بررسی مفهوم‌شناسی بیست و دو آیه دیگر

نویسنده از چهل و یک آیه پنج آیه را به معنای قَسَم، ده آیه را صریح در جنگ و چهار آیه را نیز ملحق به آن دانست که در مجموع نوزده آیه می‌شود، لذا بیست و دو آیه از مجموعه ذکر شده باقی می‌ماند که غالب آنان را مبهم می‌شمارد و تعیین نوع تلاشی را که واژه «ج - ه - د» متضمن آن است، ممکن نمی‌داند یا طبق برخی تفاسیر مورد آن آیات را جنگ در مقابل پیمان‌شکنان، جهاد در مقابل هوای نفس، جهاد برای کسب علوم، مداومت در بندگی و عبودیت خداوند و امثال آن می‌داند.

در مقاله مراد از ده آیه‌ای که ادعا شده است صریح در جنگ است، بیان نشده است. همچنین این که صراحت آن آیات در معنای جنگ از کجای آیه فهمیده می‌شود، بیان نگردیده است، لیکن با توجه به ذکر آیاتی که از نظر نگارنده «تعیین نوع تلاشی از سوی «ج - ه - د» اشاره می‌شود، ممکن نیست» و

در واقع فهم معنای جنگ را از آن‌ها بعید می‌داند و ادعا می‌کند آن آیات ابهام دارند اما گرچه از نظر ما ظهور در معنای جنگ دارد می‌توان حدس زد که مراد نگارنده از آیات صریح در معنای جنگ، آیاتی است که در آن‌ها واژگان «جهاد»، «جاهد» و «المجاهدین» به کار رفته است، یعنی آیات: (توبه/ ۲۴)، (فرقان/ ۵۲)، (ممتحنه/ ۱)، (توبه/ ۸۱)، (توبه/ ۷۳)، (تحریم/ ۹)، (توبه/ ۴۱)، (توبه/ ۸۶)، (توبه/ ۴۴)، (توبه/ ۸۸).

به نظر می‌رسد که آیه ۹۵ سوره نساء نیز ظهور در جنگ دارد، اما از آن جا که ده آیه ادعا شده توسط نگارنده مشخص نشد، این نظر قطعی نبوده که مرادشان آیاتی است که ذکر گردیده است.

از جمله مطالبی که نگارنده به آن اشاره نموده تقسیم جهاد به جهاد اکبر و جهاد با شیطان است که چنین اصطلاحاتی در قرآن وجود ندارد، بلکه این تعبیر از روایات استفاده می‌شود؛ هر چند آیات بر چنین اقسامی دلالت می‌کند، یعنی ۱. جهاد اصغر، ۲. جهاد با شیطان، و ۳. جهاد اکبر که همان جهاد با نفس باشد؛ چنانچه راغب اصفهانی پس از بیان معانی لغوی جهاد، در جمع‌بندی خود از آیات، جهاد و مجاهده را به معنای پرداختن و صرف نیرو برای دفع دشمن و راندن او می‌داند و جهاد را به سه گونه تقسیم می‌کند: ۱. جنگ و مجاهده برای راندن و دفع دشمن آشکار، ۲. جهاد با شیطان و اهریمن، ۳. جهاد با نفس، که در تمام موارد مجاهده با دست و زبان صورت می‌گیرد (ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل (راغب اصفهانی)، مفردات قرآن، ج ۱، ص ۴۲۴).

۶. مبهم بودن نظریه جنگ در قرآن

نگارنده با بیان این مطلب که اسلام یک نظام اعتقادی و قانون‌مند است و نظام تشریحی آن تمام محورهای زندگی از جمله جنگ را در بر می‌گیرد، ولی از

مشتقات جهاد در سوره‌های مدنی چندان خبری نیست و آیات مربوط به جنگ به قدری مبهم و متناقض‌اند که ترسیم یک نظریه منسجم در مورد جنگ ممکن نیست، به خصوص اگر قرآن بدون توجه به روش تفسیری خوانده شود، این ابهامات بیشتر خودنمایی می‌کند. ولی عوامل بروز ابهامات و تناقضات قرآنی را: پیشرفت‌های تاریخی، اختلاف میان مفسران، منش و موضع‌گیری مختلف پیامبر ﷺ در خصوص جنگ که طی سال‌های متمادی در آیات آمده است؛ ذکر نموده و می‌گوید علاوه بر امور ذکر شده، احتمالات گوناگونی که در تفاسیر، توسط هر مفسری بیان شده باعث اختلاف آراء می‌گردد. وی سپس به بیان دو نمونه از آیاتی که از جهت معنا احتمالات مختلف و با آیات دیگر تناقض دارد، اشاره می‌کند.

اول آیاتی که به نوعی دلالت بر پلورالیزم دینی دارد، با آیاتی که به آغاز جنگ با پیمان‌شکنان دستور می‌دهد، در تناقض هستند، یعنی آیات «قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»؛ (بقره/ ۱۳۹)، «فَلِذَلِكَ فَادُعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ (شوری/ ۱۵)، «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (یونس/ ۴۱)، «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»؛ (کافرون/ ۶).

با آیات «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»؛ (بقره/ ۱۹۱) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ

فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَلَا عُدُوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (بقره/۱۹۳)، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (بقره/۲۴۴) و مانند آن. (انفال/۳۹، توبه/ ۵ و ۲۹ و ۳۶ و...؛ در تناقض اند.

وی می‌گوید: طبق برخی از تفاسیر که گفته شده است آیات دسته اول بر لزوم چشم‌پوشی و تحمل در برابر سایر ادیان دلالت دارد، این باعث تناقض با آیات دسته دوم است، بله با تفاسیر و احتمالات دیگری که در مورد آیات دسته اول داده شده است، تناقض ایجاد نمی‌شود؛ تفاسیری، مانند:

۱. آیات تنها در مقام بیان یک واقعیت خارجی‌اند و هیچ داوری و یا ارزش‌گذاری ندارد، یعنی تنها بیان می‌کند که هر فردی یک تعداد اعمال خاص خود را دارد.

۲. یا این که تنها در مقام انذار است.

۳. یا مقصود بیان پاداش برای اعمال است، یعنی هر کس پاداش اعمال خویش را خواهد داشت.

پس از بین چهار احتمال مطرح در آیه، تنها یک احتمال باعث حصول تناقض می‌گردد.

دوم آیاتی که بر جنگ تدافعی دلالت دارند با آیاتی که به شروع جنگ دستور می‌دهند، تناقض دارند، مانند آیات «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ (بقره/۱۹۰) و «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره/۱۹۴) با دسته دوم از آیاتی که در نمونه اول (از مصادیق تناقض) ذکر شد. نویسنده می‌گوید: این تنها دو نمونه از انبوه تناقض‌هایی است که در قرآن وجود دارد و در ادامه به فنون و راه‌هایی که برای

رفع تناقضات قرآنی توسط مفسران بیان شده است، اشاره می‌کند، مانند: ۱. نسخ، ۲. تخصیص و تقیید، ۳. اسباب و شأن نزول آیات، ۴. کنایی بودن بیانات یا غیر کنایی بودن ۵. مجازی بودن آیات مانند مجاز در تقدیر، ۶. تصرف در معنای واژگان ۷. تأویل که در بین این ابزار و راهکارها برای اسباب و شأن نزول جایگاه مهمی قایل است.

آنچه در این بخش مورد اشکال می‌باشد، جدا نکردن مفهوم تناقض با تعارض و نیز تعارض ظاهری و غیر مستقر و تعارض واقعی و مستقر، همچنین جدا نکردن تعارض به علت تفسیر یک مفسر در قرآن، با تعارض در خود قرآن است، به بیان دیگر تعارض بین مفسران را با تعارض در آیات خلط کرده و موجب قضاوت ناصواب و مبهم‌انگاری آیات شده و مسئله را به گونه‌ای بیان کرده که فنون و راه‌های مطرح شده توسط مفسران و علمای علوم قرآنی، راهی از روی ناچاری و برای دفاع از کلمات و آیاتی است که واقعاً با یک‌دیگر تعارض دارند؛ نه به عنوان راه‌هایی که برای فهم هر خطابی و کلامی به کار می‌رود.

برای نمونه طرح نسخ آیات را به عنوان یکی از راه‌های تناقض، یک روش خاص مفسران جلوه می‌دهد، حال این‌که بحث نسخ از جمله مباحث رایج در امر قانون‌گذاری است؛ هر چند منشأ نسخ در قوانین عرفی ناآگاهی به حوادث و مصالح و مفاسد است و با نسخ آیات توسط خداوند، تفاوتی بنیادین و اساسی دارد (ر.ک. به: معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۱۳ و الفاضل النکرانی، محمد، مدخل التفسیر، ص ۸۱)؛ ولی در اصل این مسئله که نسخ قوانین در امر قانون‌گذاری امری عرفی است، جای شک و تردید نیست؛ البته در مورد این که نسخ آیات به چه معناست و به چه میزان واقع شده؟ نظر اکثر مفسران شیعه وقوع نسخ در آیات معدودی از قرآن است (ر.ک. به: معرفت، همان، ج ۲).

رجوع به تخصیص یا تقييد هم در واقع از اموری است که برای فهم هر کلامی از هر متکلمی به کار گرفته می‌شود و شنونده با شنیدن آن، هیچ تعارضی بین عام و خاص و مطلق و مقید احساس نمی‌کند؛ زیرا چنان که در جای خود بیان شده است، تعارض و در کلام دوگونه می‌باشد؛ تعارض ظاهری یا غیر مستقر یا تعارض و تناقض مستقر و واقعی. در اصطلاح علم اصول جمع بین کلماتی که با یکدیگر تعارض ظاهری دارند، جمع عرفی است، یعنی مردم هنگام شنیدن عام و خاص و یا مطلق و مقید، اقدام به جمع بین عام و خاص به صورت تخصیص یا مطلق و مقید به صورت تقييد می‌کنند و اصلاً هیچ احساس تعارضی ندارند؛ چنان که شنونده با شنیدن جمله استثنائیه احساس تعارض نمی‌کند؛ بلکه استثناء و مستثنی را مکمل و مبین مراد واقعی و جدی متکلم می‌داند. چنین اموری در مباحث الفاظ از اصول فقه به خوبی تحلیل و تبیین شده است و جمع عرفی در واقع همان تقدیم اظهر بر ظاهر است (خراسانی، محمد کاظم، النهایه، ج ۲، ص ۲۴۴) و یا تقدیم به واسطه قرینه است (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۱۳). این بحث در مباحث تعادل و تراجیح نیز مطرح شده است (حکیم، سید محسن، حقایق الاصول، ج ۲، ص ۵۰۹). بله در صورتی که بین دو دلیل جمع عرفی وجود نداشته باشد، تعارض واقعی و موجب سقوط دو دلیل می‌گردد (صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۳۸).

همچنین بحث از قواعد دیگر مانند اسباب و شأن نزول که برای قرائت و فهم قرآن ضروری می‌باشد، از جمله قواعدی است که در واقع جهت شناسایی قراین یک متن به کار گرفته می‌شود که شامل تمام آیات هم نمی‌شود، چنان که در جای خود بیان شده است آیات از حیث اسباب نزول به دو دسته قابل تقسیم می‌شوند؛ آیاتی که دارای اسباب نزول خاصی‌اند و آیاتی که چنین نیستند،

بسیاری از آیات قرآن کریم از نوع دسته دوم است، مانند آیاتی که تاریخ زندگانی و حوادث رویدادهای مربوط به امت‌های گذشته در آنها مطرح شده است، یا آیاتی که شامل اخبار غیبی و ترسیم عالم برزخ، بهشت، دوزخ و بیان احوال بهشتیان یا دوزخیان و مانند آن می‌باشد (حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، ص ۱۹-۲۰). در مقابل بخشی از آیات اسباب نزول خاصی دارند. آیاتی که مربوط به جنگ و مانند آن می‌باشد، داخل این دسته از آیات هستند که در زمان حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روی داده است (پیشین). خوشبختانه کتاب‌های مستقلی در این زمینه نوشته شده است و چنان که پیش‌تر بیان گردید، شناخت اسباب و شأن نزول در واقع شناخت قراین خاص جهت فهم دقیق‌تر و صحیح آیات می‌باشد که در عرف مردم نیز در مقام تفهیم و تفاهم توجه به قراین جهت فهم مهم است، ولی این بدان معنا نیست که اگر آیه‌ای از چنین قراینی بهره‌مند نبود، مجمل و مهمل و در نهایت متعارض با آیات دیگر گردد؛ بلکه در چنین مواردی به ظاهر آیه (در صورتی که ظهور در معنایی داشته باشد) تمسک می‌گردد.

از جمله مواردی که از نظر نگارنده تناقض دارد، آیات فراوانی است که از یک طرف بر روش‌های مختلف برخورد با پیمان‌شکنان دلالت می‌کند. و از طرف دیگر به جنگ دستور می‌دهد؛ آیاتی که به صورت صریح به صبر و شکیبایی، بخشش آن‌ها و رفتار محبت‌آمیز با پیمان‌شکنان، نصیحت کردن آنان، جنگ با آنان در شرایط خاص و محدود، دلالت می‌کند، با آیه سیف (آیه السیف) در تعارض است؛ آیه‌ای که به ادعای نگارنده و به استناد کتاب ابن بارزی (از مفسران اهل سنت) ناسخ ۱۲۰ آیه قرار داده شده است، لکن در ادامه با توجه به اسباب نزول و بیان اهداف جنگ‌های اسلامی دستور به جهاد با پیمان‌شکنان را نقض پیمان توسط آنان، اذیت مسلمانان، تأمین امنیت جامعه اسلامی قرار داده است که از این طریق مفسران تناقض آیات را رفع می‌کنند.

نتیجه

مقاله جهاد دارای نقاط قوت و ضعف است، ولی در مجموع نویسنده به خاطر ضعف در منابع مطالعاتی و قواعد تفسیری نتوانسته است نظریه جهاد در قرآن را به خوبی درک و تصویر کند.

پی‌نوشت‌ها

[۱] مرتجل عبارت است از واژه‌ای که بین معنای جدید آن با معنای قدیم آن هیچ ارتباطی مشاهده نمی‌شود؛ به خلاف منقول که در آن معنای جدید با معنای قدیم ارتباط دارد، مانند معنای جدید واژه «دابه» که اسب است، با معنای قدیم آن یعنی جنبنده که بین این دو علاقه و ارتباط هست، زیرا اسب یکی از مصادیق جنبنده است.

منابع

الف) منابع نویسنده

۱. بیضاوی، عبدالله ابن عمر، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، نشر دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۲. گرهارد باورینگ، تاریخ‌گذاری و قرآن، یکی از مدخل‌های جلد اول دایرةالمعارف قرآن لیدن.
۳. احمد ابن إدريس، الشافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ)، أحكام القرآن (تفسیر شافعی).
۴. جصاص، احکام القرآن، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ. ق، چاپ اول.
۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ ق، دارالمعرفة، بیروت، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد.
۶. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق، چاپ دوم.
۷. واحدی النیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۸. ابن ابی زید، عبدالله بن عبدالرحمن، الجهاد، بیروت، مطبعة الكاتوليكية، بی تا.
۹. شرف‌الدین عبدالرحیم الحموی المعروف بابن البازی، ناسخ القرآن، المتوفی سنه ۷۳۸ هـ، نسخه فی المكتبة الظاهرية تحت رقم (۵۸۸۱)، مكتوبة بالحبر الأحمر.
۱۰. عبدالرحمن بن الجوزی أبو الفرج، المصنفی بأکف أهل الرسوخ من علم الناسخ والمنسوخ، تحقیق: د. صالح الضامن، مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵.
۱۱. همان، نواسخ القرآن، تحقیق شیخ‌خلیل ابراهیم، دارالفکر اللبنانی، بیروت، ۱۹۹۲، چاپ اول.

ب) فهرست منابع ناقد

۱۲. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۵۰۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. الشهید الصدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، مرکز الابحاث والدراسات التخصصية للشهید الصدر، قم، ۱۴۲۶ق.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیرالمیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق.

۱۶. فاضل لنگرانی، محمد، مدخل التفسیر، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶، چ سوم.
۱۷. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، دار الکتب، بیروت، ۱۴۲۲هـ. ق.
۱۸. محمد باقر حجتی، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۹. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، تهران، انتشارات المعارف الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش - ۱۹۶۶ م.
۲۰. معرفت، آیةالله محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح اللغه، تهران، امیری، ۱۳۶۸، بیروت، ۱۹۸۵.
۲۳. مظهری محمد ثناء الله، تفسیر المظهری، اسلام آباد، مکتبه رشديه، ۱۴۲۲ق.
۲۴. حکیم، محسن، حقائق الاصول، قم: موسسه آل البيت(ع)، ۱۳۸۲.
۲۵. ایروانی، علی بن عبدالحسین، نهایه النهایه فی شرح الکفایه، قم: الحوزه العلمیه، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، - ۱۳۷۰.